

پژوهشی پیرامون هویت نویسنده کتاب مکاشفه^۱

آزاده رضائی

دانش آموخته ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فاطمه لاجوردی^۲

استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

متون آپوکالیپسی، به عنوان مجموعه متونی که مکاشفاتی را پیرامون رویدادهای فرجام جهان روایت می‌کنند، در سنت‌های یهودی و مسیحی به لحاظ صورت و محتوا اشتراکات بسیاری زیادی با یکدیگر دارند. از جمله این ویژگی‌های مشترک، انتساب آپوکالیپس‌های یهودی به نامدارترین شخصیت‌های این دین نظیر موسی، توسط نویسندگان این گونه آثار به منظور اعتبار بخشی به آثارشان است، که اصطلاحاً «مجعول نویسی» خوانده می‌شود. نویسندگان آپوکالیپس‌های مسیحی نیز همانند همتایان یهودی‌شان این روش را به کار بردند و آثار خود را به شخصیت‌های مهم مسیحی نسبت دادند. ولی در این میان، کتاب مکاشفه یوحنا یکی از نمونه‌های برجسته آپوکالیپس‌های مسیحی است که نویسنده در آن به صراحت به نام خود یعنی یوحنا به عنوان نویسنده اثر اشاره می‌کند. به همین سبب، از همان سده‌های نخست تاریخ مسیحی مباحثات بسیاری پیرامون هویت این نویسنده در میان عالمان مسیحی شکل گرفت که تا عصر حاضر هم‌چنان ادامه داشته است. نوشتار حاضر نشان می‌دهد که شناخت ما از هویت فردی یوحنا امری تقریباً غیرممکن است، ولی با وجود این می‌توان به شناخت نسبتاً روشنی درباره هویت اجتماعی یوحنا در مقام یکی از انبیا مسیحی نخستین و نحوه فعالیت‌های دینی‌اش در حوزه جغرافیایی مخصوص به خود یعنی منطقه آسیای صغیر دست یافت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): lajevardi.ft@gmail.com

کلیدواژه‌ها

آپوکالیپس، متون مکاشفاتی، مجعول نویسی، کتاب مکاشفه، یوحنا، انبیا یهود، انبیا مسیحی.

مقدمه

در بررسی‌های معاصر، واژه آپوکالیپس که معادل یونانی واژه انگلیسی revelation (= مکاشفه) است، برای توصیف مجموعه‌ای از متون مکاشفه‌ای به کار می‌رود که فارغ از بسترهای تاریخی - اجتماعی و سنت‌های دینی خاص خودشان، به «ژانر» یا «گونه‌ای متنی» موسوم به «آپوکالیپس» تعلق دارند. وقتی مجموعه‌ای از متون در قالب گونه‌ای متنی و یا یک ژانر قرار می‌گیرند، به این معنا است که تمامی این متون ویژگی‌های مشترکی دارند که آن‌ها را از دیگر متون جدا می‌سازد.^۱ اساسی‌ترین ویژگی‌های مشترک در این متون به این شرح می‌باشند: تمامی این متون به لحاظ صورت شامل مجموعه مکاشفاتی هستند که فردی آن‌ها را به واسطه موجودی آن جهانی از عالم بالا دریافت کرده است؛ و به لحاظ محتوا، این مجموعه مکاشفات حقیقتی متعالی را آشکار می‌سازند که از دو جنبه محوری شامل پیشگویی درباره رستگاری در فرجام زمان و اشاره به وجود جهانی دیگر، یعنی جهان ماوراءالطبیعه‌اند.^۲ نمونه‌های متعددی از متون آپوکالیپسی در سنت‌های دینی یهودی - مسیحی، گنوسی، ایرانی و یونانی - رومی یافت می‌شود.

تا جایی که می‌دانیم، کتاب مکاشفه یوحنا که از جمله آخرین کتاب‌های عهد جدید به شمار می‌آید، نخستین نمونه از آپوکالیپس‌های مسیحی است که به احتمال قریب به یقین در دوران امپراتور رومی دومیتیانوس (۸۱ - ۹۶ م)،^۳ توسط شخصی به نام یوحنا در جزیره پاتموس^۴ واقع در کرانه غربی منطقه آسیای صغیر (تقریباً همان ترکیه امروزی)، که از جمله مناطق تحت سلطه امپراتوری روم بود، نوشته شد. گفتنی است که خود واژه آپوکالیپس نیز برگرفته از نخستین آیه این کتاب با عنوان آپوکالیپس یوحنا است. در واقع، این واژه تا پیش

1. Collins, John J., "Introduction", *Semeia 14: Apocalypse: The Morphology of a Genre*, Missoula: Scholars, 1979, p.2.

2. Ibid, p.9.

3. See, Yarbro Collins, Adela, *Crisis and Catharsis: The Power of the Apocalypse*, Philadelphia, The Westminster Press, 1984, pp.58-60.

4. Patmos

از دوران مسیحیت برای عنوان متنی با موضوع ذکر شده در بالا به کار نرفته بود و برای نخستین بار این کتاب مکاشفه بود که با عنوان آپوکالیپس معرفی شد. در دست‌نوشته‌های باقیمانده از دوره‌های آغازین مسیحی، در حدود اواخر سده اول میلادی دو متن مکاشفه‌ای با عنوان کتاب‌های دوم باروخ و سوم باروخ در سنت یهودی نیز تحت عنوان آپوکالیپس معرفی شدند.^۱ بررسی‌های اخیر نشان می‌دهند که تقریباً از اواخر سده اول و یا شاید اوایل سده دوم میلادی استفاده از واژه آپوکالیپس برای نوشته‌ای متناسب با این عنوان رواج یافت و دست کم تا پایان دوران کلاسیک به امری مرسوم و رایج تبدیل شد.^۲

یکی از نکات قابل تأمل درباره تمامی آپوکالیپس‌های مسیحی، بستر مشترک میان آن‌ها و آپوکالیپس‌های یهودی است که شباهت‌های بسیار زیادی را به لحاظ صورت و محتوا میان این دو دسته از متون پدید آورده است، به گونه‌ای که معمولاً آپوکالیپس‌های مسیحی به موازات آپوکالیپس‌های یهودی مورد بررسی قرار می‌گیرند. بر این اساس، محققان معتقدند که سخن گفتن درباره این متون در سنت‌های یهودی و مسیحی اشاره‌ای ضمنی به جریانی دینی است که تقریباً از سده ۳۰۰ ق م در دل یهودیت شکل گرفت و به شکل میراثی به مسیحیت انتقال یافت و تا سده ۳۰۰ م هم‌چنان به حیات خود ادامه داد.^۳

از جمله ویژگی‌های موجود در آپوکالیپس‌های یهودی «مجمعول نویسی»^۴ است که از آن طریق نویسندگان این متون از نام چهره‌های مرجع و صاحب احترام در میان بنی اسرائیل هم‌چون اُنخوخ، دانیال، موسی، عزراء، باروخ و ابراهیم، به عنوان نویسنده اصلی اثرشان استفاده می‌کردند و با این روش در پی آن بودند که به مخاطبان خود این گونه القا کنند که آثارشان شامل نظرات و دیدگاه‌های شخصی صرف نیست و از مرجعیت دینی و اعتبار خاص خودشان برخوردار است. تقریباً تمامی نویسندگان متون مکاشفاتی یهودی این روش را برای نوشتن آثارشان به کار می‌بردند، که بعدها مورد استفاده نویسندگان آپوکالیپس‌های

1. Collins, John J., *Apocalyptic Imagination: An Introduction to Jewish Apocalyptic Literature*, Grand Rapids: Michigan, William B. Eerdmans Company, Second Edition, 1998, p.3.

2. Cf. Smith, Morton, "On the History of Apokalyptö and Apokalypsis", *Apocalypticism in the Mediterranean World and the Near East*, David Hellholm (ed.), Tübingen, J. C. B. Mohr, 1983, pp.12- 17.

3. Rowland, Christopher, *The Open Heaven: A Study of Apocalyptic in Judaism and Early Christianity*, London, SPCK, 1982, p.10.

4. pseudepigraphy

مسیحی نظیر عروج اشعیا^۱ (نوشته شده در اواخر سده اول و یا اوایل سده دوم میلادی)، آپوکالیپس پولس (نوشته شده در اواخر سده سوم میلادی) و شبان هرماس^۲ (نوشته شده در ربع سوم سده دوم میلادی) نیز قرار گرفت. ولی برخلاف آپوکالیپس‌های مسیحی متأخرتر، کتاب مکاشفه یوحنا از جمله متون مکاشفاتی مسیحی است که نویسنده آن به‌رغم بهره‌مندی‌اش از مضامین آپوکالیپس‌های یهودی در نگارش اثرش، به این شیوه متوسل نشده است.

نویسنده کتاب مکاشفه در آغاز و پایان کتاب (۱: ۱، ۴، ۹؛ ۲۲: ۸) خود را با نام یوحنا معرفی می‌کند. او در دیباچه کتابش می‌نویسد: «مکاشفه عیسی مسیح که خدا بر او عطا کرد تا آنچه را باید به زودی روی دهد، بر بندگان خویش بنمایاند و فرشته‌اش را گسیل داشت تا بنده خویش یوحنا را از آن آگهی بخشد» (۱: ۱). در پایان کتاب نیز بار دیگر به منظور تأکید بر این که مکاشفاتش از آن خود او است می‌گوید: «این منم، یوحنا، که این همه را بدیدم و بشنیدم؛...» (۲۲: ۸). همین اشاره صریح نویسنده به نام خود تقریباً تمامی محققان را متقاعد ساخته که یوحنا نام واقعی نویسنده کتاب است و این که هیچ نوع مجعول‌نویسی‌ای در کار نبوده است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که یوحنا نویسنده کتاب مکاشفه چه کسی است.

یوحنا در مقام یک نبی

نویسنده کتاب مکاشفه افزون بر اشاره صریح به نام خود، در جاهایی از متن کتاب نیز اشاراتی به هویت اجتماعی خویش دارد. او در قسمت دیباچه کتاب، مکاشفه‌اش را «مکاشفه عیسی مسیح» می‌خواند که «خدا بر او عطا کرد تا آنچه را باید به زودی روی دهد، بر بندگان خویش بنمایاند» (۱: ۱-۲)؛ در پایان دیباچه نیز به صراحت اعلام می‌کند که آنچه را می‌خواهد بازگو کند «کلام‌های نبوت» است و شنوندگان و خوانندگان را که این کلام‌ها را «به خاطر بسپارند»، «نیکبخت» می‌خواند (۱: ۵). در واقع، نویسنده در دیباچه کتابش با بیان این مسئله که مکاشفات او کلام‌های نبوت محسوب می‌شوند، می‌کوشد تا از

1. The Ascension of Isaiah
2. The Shepherd of Hermas

همان آغاز به خوانندگانش گوشزد کند که پیشگویی‌های او از اعتبار و مرجعیتی آسمانی برخوردارند. از سویی دیگر، در قسمت «نامه‌ها به کلیساهای آسیا» (۲-۳) نیز که در خطاب به کلیساهای هفت شهر مهم آسیای صغیر (افسس، اسمورنا، پرگاموس، تواتیرا، ساردیس، فیلادلفیا و لائودیکیا) نوشته شدند، نویسنده آشکارا از زبان مسیح، که به عنوان نگارنده اصلی نامه‌ها معرفی می‌شود، وظایف دینی و اخلاقی‌ای را که آن کلیساها ملزم به انجام آن بودند، به آن‌ها ابلاغ می‌کند. برای نمونه، او در نامه‌اش به کلیسای تواتیرا (۲: ۱۸-۲۹)، از زبان مسیح آموزه‌های ایزابل را، که احتمالاً پیامبرانی مسیحی و حامی یا صاحب یکی از کلیساهای خانگی در شهر تواتیرا بوده است، همراه‌کننده می‌خواند و اعضای آن کلیسا را به دلیل مدارای‌شان با این پیامبرانو سرزنش می‌کند (۲: ۲۰). توصیف نویسنده از شرایط هر یک از آن کلیساها، گرمی‌داشت صفات شایسته‌شان و نکوهش صفات ناشایسته‌شان، به وضوح حاکی از آن است که او از اوضاع و احوال آن کلیساها باخبر بوده و دیدارهایی از آن‌ها داشته است.

امروزه محققان با استناد به قطعه‌های مذکور بر این عقیده‌اند که نویسنده در متن کتاب به طور ضمنی به جایگاه خود در مقام یک نبی اشاره دارد که وظیفه‌اش ابلاغ کلام‌های نبوت به خوانندگان و شنوندگان مکاشفاتش بوده است. به ویژه آن که گرمی‌داشت نقاط قوت و نکوهش نقاط ضعف دینی و اخلاقی هفت کلیسای مورد نظر از جمله وظایف انبیا مسیحی آغازین به شمار می‌آمده است.^۱ به بیان دقیق‌تر، در تاریخ آغازین مسیحیت یکی از وظایف انبیا سرکشی به کلیساهای مناطق مختلف بود که از طریق آن می‌توانستند نسبت به وضعیت دینی و اجتماعی آن کلیساها اطلاع حاصل کنند. بدینسان، شناخت بیشتر پیرامون هویت نویسنده کتاب مکاشفه در مقام یک نبی مستلزم ارائه تصویری کلی درباره جایگاه و وظایف انبیا مسیحی است. هرچند، به دلیل حضور این انبیا در بستر جامعه یهود که خاستگاه آغازین مسیحیت محسوب می‌شود، ضروری است در وهله نخست شرحی کلی

۱. لازم به ذکر است که برخی اسناد و گزارش‌های تاریخی و هم‌چنین برخی شواهد باستان‌شناسی، وجود این کلیساها را در هفت شهر مورد نظر در منطقه آسیای صغیر تأیید می‌کنند. برای اطلاعات بیشتر درباره وضعیت دینی و اجتماعی این کلیساها بنگرید به:

Aune, David E., *Revelation 1-5: Word Biblical Commentary 52A*, Dallas: TX, Word Books Publisher, 1997, pp.3-265.

درباره وظایف و جایگاه انبیای یهود داشته باشیم.

انبیای یهودی

عنوان نبی برای یهودیان دوران ظهور مسیحیت عنوان ناآشنایی نبود، چرا که انبیا از همان دوره‌های آغازین شکل‌گیری دین یهود (۷۵۰ ق م - ۱۰۰ ق م) در جامعه یهودیان حضور داشتند و نحوه فعالیت‌های‌شان از اشکال مختلفی برخوردار بود. به طور دقیق، انبیا یهودی در میانه سده هشتم پیش از میلاد در دوران درگیری یهودیان با آشوری‌ها ظهور یافتند و کمی پس از ویرانی پادشاهی یهودیه در سده ششم پیش از میلاد ناپدید شدند. پس از یک دوره وقفه از حضور انبیا در جامعه یهودیان، که محققان از چرایی آن اطلاع دقیقی در دست ندارند، انبیا در فاصله سال‌های ۵۱۶ ق م تا ۷۰ م، که مورخان آن را «دوره شکل‌گیری معبد دوم» می‌خوانند، حضور فعالی در جامعه یهود داشتند. ولی با این همه، وجود وقفه تاریخی مذکور تفاوت‌های چندانی را در نحوه فعالیت انبیای دوره متأخرتر در مقایسه با انبیای سلفشان ایجاد نکرد. برای روشن ساختن نحوه فعالیت‌های انبیای یهود بهتر است در ابتدا تعریفی از خود واژه نبی داشته باشیم.

واژه نبی که معادل انگلیسی مورد نظر برای آن prophet است به زبان عبری 'nabi و به زبان یونانی prophētēs است؛ این واژه در زبان عبری به معنای «فراخواننده شده» می‌باشد، که معنای آن به تدریج در سنت دینی یهود به «گوینده»^۱، «سخنگوی خداوند»^۲ و «آشکار سازنده» تغییر یافته است.^۳ یهودیان باستان اصطلاح نبی را برای کسانی استفاده می‌کردند که با بهره‌مندی از الهامات غیبی می‌توانستند برخی از امور را پیشگویی کنند. واقعیت این‌جا است که پیشگویی از طریق الهامات غیبی یکی از انواع پیشگویی‌هایی بود که در جامعه یهودیان باستان وجود داشت. شخص پیشگو که واسطه میان انسان و جهان ماوراء محسوب می‌شد پاسخگوی پرسش‌هایی بود که مردمان باستان در گشودن گره‌های لاینحل زندگی روزمره‌شان با آن‌ها مواجه می‌شدند. هرچند، یهودیان باستان برای افرادی که از

1. speaker

2. spokesman of God

3. Cf. Aune, David E., *Prophecy in Early Christianity and the Ancient Mediterranean World*, Grand Rapids: Michigan, William B. Eerdmans Company, 1983, pp.81-83.

الهامات غیبی بهره‌مند بودند از اصطلاح‌هایی نظیر *ro'eh* و *hozeh* (روح) استفاده می‌کردند که به ترتیب به معنای «آن که آن‌چه را بر دیگران پوشیده است می‌بیند»، «مرد خدا»^۱ و «انسان روحانی»^۲ می‌باشند که معادل انگلیسی مورد استفاده برای دو واژه اخیر اصطلاح *seer* است، که می‌توان آن را در فارسی به «شاهد غیب» ترجمه کرد. واژه نبی در دوره پادشاهان یهود، یعنی در فاصله میان ۱۰۰۰ ق م - ۵۸۶ ق م، به معادلی برای واژگان *hozeh* و *ro'eh* تبدیل شد.^۳ ولی با این همه، یهودیان باستان از هر سه اصطلاح مذکور به صورت مترادف یکدیگر استفاده می‌کردند.^۴ به طور کلی، وظیفه اصلی انبیا یهود در اسرائیل باستان، که به لحاظ تعداد نیز قابل توجه بودند، انتقال پیام‌های رسیده از سوی یهوه به مخاطبان مورد نظرشان در میان اجتماعات مختلف یهودیان، معابد و دربار پادشاهان یهود بود. به طور خلاصه می‌توان گفت که، در سنت دینی یهود وظیفه یک نبی برقراری ارتباط میان خدا و انسان‌ها بنا به مقاصد و اشکال مختلف بوده است.

انبیا مسیحی

مسیحیت در مدت زمان به نسبت کوتاهی - تقریباً بیست سال پس از رستاخیز عیسی ناصری - توسط گروهی از رسولان، انبیا و آموزگاران مسیحی در سراسر جهان مدیترانه باستان که تحت سلطه امپراتوری روم قرار داشت گسترش پیدا کرد، به گونه‌ای که تقریباً در بیشتر مراکز شهری مهم آن روزگار کلیساهای خانگی شکل گرفتند. در واقع، گسترش سریع مسیحیت در جهان مدیترانه باستان مرهون تلاش انبیا، رسولان و آموزگاران مسیحی‌ای بوده است که می‌توان آن‌ها را «رهبران مسیحیت آغازین» نامید. نقش این رهبران، که در بستر جامعه یهود به منزله خاستگاه اصلی مسیحیت ظهور یافتند، بی شباهت به نقش انبیا یهود در جامعه اسرائیلیان باستان نبوده است. رسولان، انبیا و آموزگاران مسیحی نیز همانند اسلاف یهودی شان، به انحاء مختلفی، واسطه ارتباط میان اجتماعات مسیحی نخستین و نیروهای الوهی محسوب می‌شدند. این رهبران تا پیش از تثبیت نهادهای دینی در مسیحیت،

1. Man of God

2. Man of the Spirit

3. Kee, Howard Clark, *The Beginnings of Christianity: An Introduction to the New Testament*, New York, London, T and T Clark International, 2005, p.383.

۴. برای نمونه بنگرید به: کتاب اول سموئیل ۱۱:۲۴؛ کتاب دوم پادشاهان ۱۳:۱۷؛ اشعیا ۱۰:۲۹؛ عاموس ۱:۲۷.

یعنی تا آغاز سده دوم میلادی، حضور برجسته و فعالی درون اجتماعات مسیحی داشتند. اطلاعات ما از نحوه فعالیت آن‌ها در شکل‌گیری و گسترش مسیحیت از طریق متون عهد جدید و سایر متون مسیحی است که تا پیش از سده دوم میلادی به منظور استفاده در درون اجتماعات مسیحی نوشته شدند. از متون برگزیده و مورد بررسی در این زمینه عبارتند از: رساله اول به قُرنتیان ۱۲-۱۴ (این رساله توسط پولس رسول در سال ۵۲ م برای مسیحیان منطقه قُرنت نوشته شد)، دیداخه=آموزه‌های دوازده رسول^۱ ۱۰-۱۳ (این رساله در سال ۱۰۰م توسط نویسنده‌ای ناشناس برای اجتماعات روستایی مسیحیان در مناطق سوریه و فلسطین نوشته شد) و اعمال رسولان (این رساله در سال ۹۰ م با حمایت یک شخص ثروتمند رومی به نام تئوفیلوس به منظور اشاعه و تبلیغ صحیح مسیحیت نوشته شد). افزون بر این، دو سند بسیار مهم دیگر متعلق به این دوران که نویسندگان‌شان به صراحت اعلام می‌کنند که آثارشان نوعی نبوت مسیحی در قالب متنی مکتوب محسوب می‌شوند عبارتند از: کتاب مکاشفه یوحنا و شبان هرماس (که هر دو متن به ترتیب بین سال‌های ۹۰ م تا ۱۵۰م برای کلیساهای منطقه آسیای صغیر و کلیساهای شهر رُم و مناطق پیرامون آن نوشته شدند).

از جمله ویژگی‌های قابل توجه رهبران مسیحی شرایط سلسله مراتبی‌شان بود که نقش تعیین‌کننده‌ای را در میزان بهره‌مندی‌شان از عطایای الهی جهت انجام رسالت دینی‌شان ایفا می‌کرد. در کتاب اعمال رسولان به این شرایط سلسله مراتبی هیچ اشاره مستقیمی نشده است، اما به طور ضمنی می‌توان دریافت که چنین شرایطی در میان رهبران مسیحی وجود داشته است. آگاهی ما از وجود چنین نظامی در میان پیشوایان مسیحی به گفته‌های پولس در دو رساله‌اش رساله اول به قُرنتیان و رساله به افسسیان مربوط می‌شود که در آن‌جا صراحتاً به این مسئله اشاره می‌کند. پولس در رساله اول به قُرنتیان (۱۲: ۲۸ - ۲۹) و رساله به افسسیان (۴: ۱۱) دقیقاً به این مسئله اشاره می‌کند که رهبران حاکم بر کلیساها به ترتیب مرتبه عبارتند از: رسولان، انبیا و معلمان. بدیهی است که وجود شرایط سلسله مراتبی در میان رهبران کلیسا نشان‌دهنده تفاوتی بود که میان مقام یک رسول با مقام یک نبی وجود داشت. به لحاظ مرتبه، «رسولان» از جمله مهم‌ترین و شناخته شده‌ترین رهبران آغازین

1. Didache = The Teaching of the Twelve Apostles

مسیحی محسوب می‌شدند. واژه «رسول»، که معادل انگلیسی آن *apostle* است، برگرفته از واژه یونانی *apostolos* به معنای «پیغام رسان» و «فرستاده» است؛ این واژه تنها برای دوازده حواری عیسی ناصری مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، بلکه از آن برای تمامی مبلغان مسیحی‌ای استفاده می‌شد که برای بشارت انجیل به سراسر دنیای یونانی - رومی آن روزگار سفر می‌کردند. ظاهراً رسولان به واسطه دریافت «مأموریتی الهی» برای انجام رسالتشان و بهره‌مندی از «عطایای الهی» از سایر رهبران مسیحی یعنی انبیا و معلمان متمایز می‌شدند.^۱ این در حالی است که به نظر می‌رسد انبیا و معلمان تنها رسالت درون گروهی داشتند، یعنی آن‌ها معمولاً در یک منطقه برای همیشه سکنی می‌گزیدند و در کلیساهای محلی آن منطقه مشغول به کار می‌شدند. هرچند، این صرفاً به این معنا نبود که این انبیا و معلمان هرگز به خارج از اجتماعات مسیحیان یعنی به سرزمین‌های یونانی - رومی آن روزگار سفر نمی‌کردند، چرا که آن‌ها در مواقع نیاز از سوی کلیساهایی چون اورشلیم مأمور می‌شدند تا به مناطق یونانی - رومی سفر کنند (رساله اول به قُرنتیان ۱۴: ۲۲ - ۲۴؛ اعمال رسولان ۱۵: ۲۲-۳۵).

ولی درست برخلاف کتاب اعمال رسولان، در کتاب دیداخه ۱۰-۱۵ هیچ اشاره‌ای به اجتماع انبیا و نبوت درون گروهی شان نشده است. در این متن، نویسنده بیشتر نبی را به شکل «رهگذر سیاری» توصیف می‌کند که به اجتماعات مختلف مسیحیان سفر می‌کند و شناخت او توسط مسیحیان آن اجتماعات به واسطه شیوه سلوکی که لازمه یک نبی راستین است امکان‌پذیر است. برجسته‌ترین ویژگی‌هایی که نویسنده برای یک نبی راستین برمی- شمرد سلوک زاهدانه و سیار بودن او است. نویسنده مدام به خواننده‌اش این نکته را متذکر می‌شود که یک نبی، مسافر چند روزه‌ای است که در جایی، «مگر به ضرورت»، برای مدت طولانی نمی‌ماند (۱۲: ۲)، یک نبی حق «درخواست پول» ندارد (۱۱: ۶)، و هم‌چنین مجاز نیست تا به نام مسیح «کسب درآمد کند» (۱۲: ۵). هرچند، او این نکته را نیز متذکر می‌گردد که اگر نبی‌ای قصد داشت تا در میان اجتماعی از مسیحیان اقامت گزیند، مجاز به انجام چنین اموری هست (۱۴: ۱)، مسیحیان آن اجتماع نیز باید آب و غذایش را تأمین کنند (۱۴: ۱) و از برداشت اولین محصولشان به آن نبی بدهند چرا که انبیا «روحانیون اعظم» آن‌ها

1. Aune, *Prophecy in Early Christianity and the Ancient Mediterranean World*, p.202.

هستند (۱۴: ۳).^۱

علاوه بر این متون، متن دیگری که به انبیا به منزله یکی از گروه‌های مسیحی اشاره می‌کند، کتاب مکاشفه است. نویسنده در قسمت مکاشفات خود، که به وقایع روزهای فرجامین می‌پردازد، اصطلاح *prophētēs* را به صورت جمع به کار می‌برد. نویسنده در این قسمت، با قرار دادن انبیا در کنار سایر گروه‌های مسیحی از آن‌ها این گونه یاد می‌کند: «بندگان تو، پیامبران و مقدسان و آنان که از نامت ترسانند» (۱۱: ۱۸)، «خون مقدسان و پیامبران» (۱۶: ۶)، «مقدسان و رسولان و پیامبران» (۱۸: ۲۰)، «خون پیامبران و مقدسان» (۱۸: ۲۴)، «خداوند خدا که پیامبران را الهام می‌بخشد» (۲۲: ۶)، و «برادران پیامبران» (۲۲: ۹). اشاره نویسنده به پیامبران مسیحی در کنار سایر گروه‌های مؤمنان مسیحی این نکته را روشن می‌سازد که انبیا در تاریخ آغازین مسیحیت گروهی شناخته‌شده و مجزا از سایر گروه‌های مسیحی محسوب می‌شدند.

به طور کلی می‌توان گفت که رسالت رهبران مسیحی بیشتر شکلی خودجوش داشت که شامل دریافت مکاشفه‌ای الهی و انتقال آن به سایر مسیحیان می‌شد. به بیان دقیق‌تر، نمی‌توان گفت که در تاریخ آغازین مسیحی مرزبندی مشخصی میان رسولان، انبیا و معلمان وجود داشته است، چرا که رهبران مسیحی فارغ از عناوینی که به آن‌ها داده می‌شد در اجتماع مسیحیان نقش یک «پیشوای هدایتگر» را بازی می‌کردند. به ویژه آن که تمام این رهبران سعی‌شان بر این بود تا از طریق کلام و سلوک در رفتار ارزش‌ها و هنجارهای مسیحی را برای اجتماعات دینی‌شان تبیین و تثبیت سازند. در واقع، بهره‌مندی انبیا از ویژگی‌هایی نظیر کلام‌های نبوت و پارسایی در رفتار سبب می‌شد تا آن‌ها در سراسر کلیساهای محلی مناطق مدیترانه از ارزش و احترام خاصی برخوردار شوند.^۲

با ارائه مطالب مورد نظر درباره جایگاه اجتماعی انبیا مسیحی در دو سده نخست میلادی، اکنون می‌توان به شرحی مبسوط درباره هویت فردی و اجتماعی نویسنده کتاب مکاشفه پردازیم.

1. *Diadache: The teaching of the Twelve Apostles with Introduction, Translation, Notes and Illustrative Passages*, H. De Romestin (ed.), London, Parker and Co, Second Edition, 1885.

2. Aune, David E., "Social Matrix of the Apocalypse of John", *Biblical Research*, No. 24, 1981, pp.18-19, 29.

درباره هویت نویسنده کتاب مکاشفه

متأسفانه تا به امروز هیچ نوع شواهد تاریخی آشکاری درباره شخص یوحنا نویسنده کتاب مکاشفه در اختیار نیست. در واقع، تنها اطلاعات موجود درباره یوحنا مربوط به اشارات صریح او در متن کتاب به نام و محل سکونتش می‌باشد. همان‌طور که در بخش مقدمه نیز به آن اشاره شد، نویسنده کتاب مکاشفه دقیقاً به ما می‌گوید که خودش و مخاطبانش در کجا سکونت دارند؛ او در همان آغاز کتاب می‌گوید که در جزیره‌ای به نام پاتموس^۱ به سر می‌برد که در آنجا شاهد مکاشفاتی بوده که در نهایت آن‌ها را به صورت مکتوب درآورده است (۱: ۹). جزیره پاتموس یکی از مجموعه جزایر اسپورادس^۲ واقع در دریای اژه است که در حدود سی و هفت مایلی جنوب غربی شهر ملیتوس در کرانه غربی آسیای صغیر قرار دارد.^۳ بر این اساس، شناخت اولیه ما از نویسنده کتاب مکاشفه تنها به هویت اجتماعی او در مقام یک نبی و حوزه فعالیتش یعنی منطقه آسیای صغیر محدود می‌شود.

بنا به اسناد و گزارش‌های تاریخی موجود، منطقه آسیای صغیر از جمله ایالت‌های مهم امپراتوری روم محسوب می‌شد که مبلغان مسیحی از همان دهه‌های نخستین تاریخ مسیحی حضور فعالی در آن منطقه داشتند، که سرانجام منجر به شکل‌گیری اجتماعات مختلف مسیحی در آنجا شد. امروزه از این منطقه به عنوان یکی از خاستگاه‌های اصلی مسیحیت یاد می‌شود. پوگس رسول در این منطقه متولد شد و بسیاری از فعالیت‌های تبلیغاتی‌اش را نیز در آنجا انجام داد. مهم‌ترین نامه‌های پوگس حاصل مسائل و اختلاف‌هایی بود که او با کلیساهای گالاتیا و کولوسیا در این منطقه داشت. از فهرست کلیساهایی که یوحنا نویسنده کتاب مکاشفه در سه باب نخست کتابش از آن‌ها نام می‌برد، که تمامی‌شان واقع در غرب آسیای صغیر بودند، و از نامه‌هایی که ایگناتیوس انطاکیه‌ای به کلیساهای همین منطقه نوشت می‌توان دریافت که مسیحیان در قالب اجتماعاتی در مهم‌ترین مراکز شهری غرب آسیای صغیر حضور داشتند. باور عمومی بر این است که انجیل چهارم در شهر افسس، که یکی از مهم‌ترین شهرهای آسیای صغیر محسوب می‌شد،

1. Patmos

2. Sporades

3. Hemer, Collin J., *letters to the Seven Churches of Asia in their Social Setting*, Sheffield, Journal for the Study of the Old Testament, 1986, p.25.

نوشته شده است. اسقف پاپیاس اهل هیراپولیس، پُلّی کارپ اهل اسمیرنا، ملیتوس اهل ساردیس و پُلّی کراتس اهل افسُس مهم‌ترین چهره‌های مسیحی سدهٔ دوم میلادی هستند که تمامی‌شان به منطقهٔ آسیای صغیر تعلق دارند. فرقهٔ مسیحی مونتانیسم در منطقهٔ فریگیه پایه‌گذاری شد و مرقیون نیز اهل سینوپ واقع در پونتوس بود.^۱ بر این اساس، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که نویسندهٔ کتاب مکاشفه در یکی از مهم‌ترین مناطقی که اجتماعات مسیحی در آن‌جا شکل گرفتند حضور داشته است.

دربارهٔ اشارهٔ صریح نویسنده به نام خود یعنی یوحنا اشاره به این نکته ضروری است که، تقریباً تمامی محققان در این مورد با یکدیگر متفق القولند که یوحنا نام واقعی نویسنده بوده است. واقعیت این‌جا است که یوحنا یکی از اسامی رایج در تاریخ دین یهود از دوران پس از اسارت بابلی بوده است. در کتاب‌های اول و دوم تواریخ، عزرا و نحمیا ۱۵ تن و در کتاب‌های مکابیان ۵ تن نامشان یوحنا بوده است؛ جوزفوس مورخ هم از ۱۷ تن یاد می‌کند که نامشان یوحنا بوده است.^۲ در عهد جدید نیز حداقل ۵ تن با نام یوحنا وجود دارند: یوحنا پسر زکریا، یوحنا پسر زبّدی، یوحنا پدر قدیس پطرس (انجیل یوحنا: ۲۱: ۱۵-۱۷)، یوحنا نام مستعار مرقس حواری و یوحنا خویشاوند کاهن اعظم (اعمال رسولان ۴: ۶). ولی با وجود این، پرسش این‌جا است که از میان یوحناهای ذکر شده در عهد جدید چه کسی نویسندهٔ کتاب مکاشفه بوده است.

نخستین تصور اندیشمندان مسیحی این بود که از میان یوحناهای مذکور در عهد جدید، یوحنا پسر زبّدی، حواری محبوب عیسی، نویسندهٔ کتاب مکاشفه بوده است. ژوستین شهید (متوفی ۱۶۵م) در اثرش تحت عنوان *گفتگو با تریفو* (نوشته شده در سال ۱۳۵م) می‌نویسد: «مردی در بین ما [مسیحیان] بود که یوحنا نام داشت، او از حواریون

1. Johnson, Sherman E., "Early Christianity in Asia Minor", *Journal of Biblical Literature*, Vol. 77, No. 1, 1958, pp.1-2.

2. Cf. Sweet, Henry Barclay, *The Apocalypse of St. John: The Greek Text with Introduction Notes Dices*, London, McMillan and Co., Third Edition, 1911, pp. clxxiv-clxxv.

عیسی بود و از طریق مکاشفه‌ای که بر او نازل شده بود نبوت می‌کرد.^۱ کمی بعدتر، ایرنائوس هم از نویسنده کتاب مکاشفه با عنوان «یوحنا حواری خداوند» یاد می‌کند.^۲ در این مورد، بیشتر آباء کلیسا پیرو نظر ژوستین شهید و ایرنائوس بودند. گذشته از این اندیشمندان نخستین، سنت کلیسای مسیحی نیز، حتی تا به امروز، تمامی نوشته‌های موجود در عهد جدید که منتسب به نام یوحنا است را (انجیل یوحنا، سه رساله و کتاب مکاشفه) متعلق به یوحنا پسر زبّدی حواری عیسی می‌داند. در واقع، طبق سنت کلیسای مسیحی این مجموعه متون در شهر افسس واقع در آسیای صغیر نوشته شدند.^۳

تا جایی که می‌دانیم، دیونسیوس اسکندرانی اولین فرد از میان اندیشمندان مسیحی بود که با این نظر مبنی بر این که یوحنا پسر زبّدی حواری محبوب عیسی نویسنده کتاب مکاشفه بوده، مخالفت کرد. دیونسیوس، که از نیمه دوم قرن سوم میلادی به مدت هفتاد سال اسقف اسکندریه بود،^۴ در مخالفت با جنبش مسیحی که در همسایگی اسکندریه، یعنی آسیای صغیر فعالیت داشت دیدگاه‌هایش را درباره نویسنده کتاب مکاشفه مطرح کرد. لازم به ذکر است که جنبش مورد نظر در اوایل سده دوم میلادی توسط شخصی به نام سِرینتوس^۵ در منطقه آسیای صغیر پایه‌گذاری شد، که از همان آغاز شکل‌گیری‌اش مورد مخالفت شدید عمده آموزگاران مسیحی قرار گرفت و نوعی بدعت قلمداد شد. یکی از آموزه‌های اصلی سِرینتوس تأکید او بر «زمینی بودن ملکوت مسیح» بود.^۶ از سویی دیگر، طرفداران این جنبش نیز به شدت مخالف جنبش رقیبشان در آسیای صغیر یعنی

1. Justin Martyr, "The Dialogue with Trypho: A Jew", *The Apostolic Fathers with Justin Martyr and Irenaeus*, translated by A. Cleveland Coxe, New York, Charles Scribner's Sons, 1913, Vol. 1, lxxxii.

2. Irenaeus, "Against Heresies", *The Apostolic Fathers with Justin Martyr and Irenaeus*, translated by A. Cleveland Coxe, New York, Charles Scribner's Sons, 1913, Vol. 1, 4. 20, 11; 5. 35. 2.

3. Thompson, Leonard L., *The Book of Revelation: Apocalypse and Empire*, New York, Oxford University Press, 1990, pp.11-12.

4. Eusebius, *The Ecclesiastical History: Books 1-5*, Translated by Roy J. Deferrari, Washington D.C., The Catholic University of America Press, 1955, III. 28.

5. Cerinthus

6. Myllykoski, Matti, "Cerinthus", *A Companion to Second-Century Christian 'Heretics'*, Antti Marjanen and Petri Luomanen (eds.), Brill, Leiden, 2005, vol. 76, p.213.

مونتانیست‌ها^۱ بودند که نبوت جدیدی را تبلیغ می‌کردند.^۲ ظاهراً مونتانیست‌ها از دو متن انجیل یوحنا و کتاب مکاشفه، که بنا به تصورشان مؤید نبوت جدید بود، برای صحت گفته-هایشان استفاده می‌کردند. برای مقابله با این تصور، پیروان جنبش سریتتوس این دیدگاه را رواج دادند که انجیل یوحنا و کتاب مکاشفه را سریتتوس نوشته است.^۳

دیونسیوس در مخالفت با رهبر جنبش سریتتوس، که او را فردی «عاشق جسم و لذت‌های جسمانی» معرفی می‌کند، نظر طرفداران این جنبش را که معتقد بودند انجیل یوحنا و کتاب مکاشفه را سریتتوس نوشته است رد می‌کند. به دنبال رد نظر طرفداران سریتتوس، دیونسیوس این نظر را هم که نویسنده انجیل یوحنا و رساله اول یوحنا همان نویسنده کتاب مکاشفه است رد می‌کند. دیونسیوس می‌گوید که در انجیل یوحنا و رساله اول یوحنا هیچ اشاره‌ای به نام نویسنده نشده است، در حالی که در کتاب مکاشفه نویسنده صراحتاً به نام خود اشاره می‌کند. علاوه بر این، او این نکته را نیز متذکر می‌گردد که زبان یونانی دو متن انجیل یوحنا و رساله اول یوحنا کاملاً شیوا و صحیح است، در حالی که زبان یونانی متن کتاب مکاشفه نادرست و حتی درهم و برهم است.^۴ در واقع، دیونسیوس نخستین کسی بود که با استناد به «ویژگی‌های صوری»، «شیوه بیان»، و «چیده‌مان» انجیل یوحنا و رساله اول یوحنا و تفاوت‌هایشان با کتاب مکاشفه این مسئله را مطرح می‌سازد که یوحنا رسول، پسر زبیدی برادر یعقوب و کسی که انجیل یوحنا منتسب به او است، نمی‌توانسته نویسنده کتاب مکاشفه باشد. دیونسیوس با استناد به قطعه‌ای از اعمال رسولان ۱۳: ۱۳ می‌گوید که یوحنا (دستیار پولس) به اتفاق پولس و یاران‌ش هرگز به منطقه آسیای صغیر نرفته است. او می‌گوید: «یوحنا دیگری هم در منطقه آسیای صغیر زندگی می‌کرده است»، زیرا او شنیده دو مقبره در شهر افسس وجود دارد که گفته می‌شود هر دوی‌شان به دو نفر

1. Montanists

2. Marjanen, Antti, "Montanism: Egalitarian Ecstatic New Prophecy", *A Companion to Second-Century Christian 'Heretics'*, Antti Marjanen and Petri Luomanen (eds.), Brill, Leiden, 2005, Vol. 76, pp.190-192.

3. Sweet, *The Apocalypse of St. John: The Greek Text with Introduction Notes Dices*, pp. cxi-cxiv.

4. Eusebius, 7.25.

به نام‌های یوحنا تعلق دارند.^۱

اوزبیوس، مورخ مسیحی، نیز در این مورد با دیونیسیوس هم‌عقیده است؛ او به نقل از پاپیاس (اسقف هراپلیس در سده دوم میلادی) وجود دو یوحنا در منطقه آسیای صغیر که مقبره‌هایشان در شهر افسس بوده را تأیید می‌کند. اوزبیوس می‌گوید: «یوحنا اول از جمله حواریون عیسی و یوحنا دوم شخصی ملقب به یوحنا شیخ بوده است». هم‌چنین اوزبیوس با استناد به گفته پاپیاس می‌گوید: «اگر یوحنا رسول پسر زبدي نویسنده کتاب مکاشفه نبوده است، احتمال می‌رود که یوحنا شیخ نویسنده کتاب مکاشفه باشد».^۲

می‌توان گفت که بحث‌های مطرح شده در بالا، در زمره مهم‌ترین بحث‌ها پیرامون نویسنده کتاب مکاشفه در سده‌های نخست تاریخ مسیحی محسوب می‌شوند. در واقع، تا پایان دوران قرون وسطی نیز مطالب تازه‌ای پیرامون هویت نویسنده کتاب مکاشفه مطرح نشد. ولی با ظهور عصر رنسانس، برخی اندیشمندان اومانیزست بار دیگر پرسش‌ها پیرامون هویت نویسنده کتاب مکاشفه را مطرح کردند. در قرن نوزدهم، یکی از پیشگامان حوزه نقد تاریخی به نام جی. اس. سملر^۳، که از پیروان مکتب توینگن در حوزه مطالعات کتاب مقدس محسوب می‌شد، پیرامون این سنت قدیمی که یوحنا رسول نویسنده انجیل یوحنا و کتاب مکاشفه بوده است انتقاداتی را مطرح ساخت. به طور کلی، از اواخر قرن نوزدهم تا سال‌های نخست قرن بیستم شمار زیادی از محققان دریافتند که کتاب مکاشفه نوشته یوحنا رسول نبوده و متعلق به شخص دیگری به نام یوحنا شیخ بوده، که نام واقعی‌اش و یا نام مستعارش یوحنا بوده است.^۴

ولی با این همه، بیشتر پژوهش‌های انجام شده در قرن بیستم که بر مبنای ویژگی‌های زبانی کتاب مکاشفه، شواهد درون متنی موجود در آن و شواهد تاریخی برون متنی آن صورت گرفته است، این نظریه را که این اثر متعلق به یوحنا شیخ بوده را تأیید نمی‌کند. برای نمونه، آر. اچ. چارلز از جمله محققانی است که از طریق بررسی‌های زبانی اثبات

1. Ibid.

2. Ibid, 3.39.

3. J. S. Semler

4. Schüssler Fiorenza, Elisabeth, *The Book of Revelation: Justice and Judgment*, Philadelphia: Fortress, 1985, pp.15-17; Sweet, *The Apocalypse of St. John: The Greek Text with Introduction, Notes, Dices*, p. clxxviii.

می‌کند که برخلاف کتاب مکاشفه، رساله‌های اول، دوم و سوم یوحنا شباهت‌های بسیار زیادی به انجیل یوحنا دارند به گونه‌ای که می‌توان هر چهار اثر را متعلق به یک شخص دانست. او همچنین معتقد است که به احتمال بسیار زیاد نه یوحنا رسول بلکه یوحنا شیخ که در آسیای صغیر می‌زیسته، نویسنده سه رساله و انجیل یوحنا بوده است. از سویی دیگر، چارلز به این نکته نیز اشاره می‌کند که یوحنا نویسنده کتاب مکاشفه هرگز در کتابش ادعا نکرده که یک رسول است و یا این که شخصاً عیسی را می‌شناخته است، بلکه او تنها به صراحت اعلام می‌کند که یک نبی است و از خدمتگزاران خداوند در معنای خاص آن است (۱: ۱؛ ۱۰: ۷؛ ۱۱: ۱۸؛ ۲۲: ۶). چرا که او در جای دیگری از کتاب، مسیحیانی را که کلام‌های نبوت را نگاه می‌دارند (۲۲: ۹) به عنوان خدمتگزار خداوند در معنای عام آن معرفی می‌کند. یوحنا خود را «خدمتگزار عیسی مسیح» (۱: ۱)، «برادر کلیساهای آسیای صغیر» و «سهیم در رنج‌هایشان» (۱: ۹) معرفی می‌کند که به او امر شده تا برای ملت‌های زمین «نبوت کند» (۱۰: ۱۱) و بر این اساس نوشته‌اش را «کلام‌های نبوت» (۱: ۳؛ ۲۲: ۷، ۱۰، ۱۸) می‌خواند. افزون بر این‌ها، چارلز بر اساس برخی اسناد و شواهد تاریخی استدلال می‌کند که یوحنا پسر زبدي حواری عیسی، نمی‌توانسته نویسنده کتاب مکاشفه باشد، چرا که یوحنا پسر زبدي به دلیل سرسپاری‌اش به مسیح احتمالاً پیش از سال ۷۰ م کشته شد، و این در حالی است که کتاب مکاشفه به احتمال بسیار زیاد در میانه دهه ۹۰ م نوشته شده است.^۱

ولی با وجود اتفاق نظر محققان درباره یکی نبودن نویسنده انجیل یوحنا و کتاب مکاشفه، هویت فردی نویسنده کتاب مکاشفه تا به امروز همچنان در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. در واقع، ویژگی‌های زبان اثر و استفاده بارز نویسنده از درونمایه‌های عهد عتیق تنها سرخ‌هایی هستند که می‌توانند ما را به برخی گمانه‌زنی‌ها درباره هویت نویسنده کتاب رهنمون سازند. از این طریق، محققان دریافته‌اند کتاب مکاشفه پر از اشتباهات لفظی و غلط‌های دستوری یونانی است، و به نظر می‌رسد که نویسنده در استفاده از ساختار زبان یونانی کاملاً سلیقه‌ای عمل کرده و از قواعد ساخته و پرداخته خودش در استفاده از دستور

1. Charles, R. H., *A Critical and Exegetical Commentary on the Revelation of St. John*, Edinburgh, T and T Clark, 1920, vol. 1, pp. x, xlv-xlvi.

زبان و واژگان یونانی بهره برده است.^۱ هم‌چنین، گنجاندن لفظ به لفظ اصطلاحات عبری عهد عتیق درون متن کتاب، که حاکی از آشنایی عمیق نویسنده با متن عبری عهد عتیق بوده است، محققان را متقاعد ساخته که زبان یونانی مورد استفاده نویسنده تا حد زیادی عبری-زده است. بر اساس این ویژگی‌ها، محققان به این نتیجه رسیدند که به احتمال قریب به یقین زبان عبری زبان مادری نویسنده بوده و در این صورت تردیدی نیست که او علاوه بر زبان عبری به زبان آرامی روزگار خودش، که از جمله زبان‌های مورد استفاده یهودیان فلسطین بوده، تسلط داشته است. به همین خاطر، محققان این فرضیه را مطرح کردند که به احتمال بسیار زیاد زادگاه اصلی نویسنده فلسطین بوده است. هم‌چنین از نظر محققان، با توجه به این‌که نویسنده خود را برای مخاطبانش نبی‌ای معرفی می‌کند که شاهد مکاشفاتی پیرامون فرجام جهان بوده است، این احتمال که او اهل منطقه جلیله در فلسطین بوده را بالا می‌برد. چرا که اهالی منطقه جلیله بسیار به خواندن آپوکالیپس‌های یهودی علاقه‌مند بودند و برخلاف اهالی منطقه یهودیه، اهالی جلیله توجه چندانی به متون شریعت نداشتند و به همین سبب شریعت یهود در آن‌جا از قدرت نفوذ کمتری برخوردار بود.^۲

اگرچه فرضیه فوق‌الذکر پیرامون زادگاه اصلی نویسنده محتمل‌ترین فرضیه‌ای است که تا کنون از سوی محققان مطرح شده است، ولی در رابطه با آن تردیدهایی نیز وجود دارد. اسناد و شواهد تاریخی بسیاری وجود دارند که حضور در خور توجه اجتماعات یهودی در منطقه آسیای صغیر را در دوران حیات نویسنده کتاب مکاشفه تأیید می‌کنند. به ویژه آن‌که، نویسنده در قسمت «نامه‌های به کلیساهای آسیا» به طور ضمنی به اعمال نفوذ یهودیان برای آزارسانی به اجتماعات مسیحی از سوی مقامات رومی آن منطقه اشاره

۱. گفتنی است که در منطقه آسیای صغیر به دلیل سلطه جانشینان اسکندر بر آن منطقه و ترویج تفکر یونانی مآبی و پس از آن‌ها سلطه رومی‌ها بر آن، هر دو زبان یونانی و لاتین، زبان رسمی حکومت و طبقه تحصیل‌کرده محسوب می‌شدند. نویسندگان این سرزمین، از جمله نویسنده کتاب مکاشفه، کتاب‌هایشان را به زبان یونانی می‌نوشتند و کسانی که مشاغل دیوانی داشتند به زبان لاتین سخن می‌گفتند. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:

Ramsay, William, *Historical Geography of Asia Minor*, London: John Murray, Albemarle Street 1980, pp.24-25.

2. Charles, *A Critical and Exegetical Commentary on the Revelation of St. John*, pp. lxiv-lxv.

می‌کند. هم‌چنین، شواهد تاریخی آشکاری وجود دارند که بر حضور یهودیان در منطقه آسیای صغیر از عصر یونانی مآبی به بعد صحنه می‌گذارند.^۱ هرچند، اسناد تاریخی پراکنده‌ای نیز وجود دارند که از سابقه حضور یهودیان در این منطقه به خیلی قبل‌تر از عصر یونانی مآبی، یعنی دوره هخامنشیان، اشاره دارند.

آنچه در این‌جا به بحث ما مربوط می‌شود، نحوه ارتباط یهودیان ساکن در منطقه آسیای صغیر با سرزمین مادری‌شان فلسطین بوده است. شواهد تاریخی موجود پیرامون اجتماعات یهودی ساکن در منطقه آسیای صغیر، به این مسئله نیز اشاره دارند که یهودیان این منطقه علاوه بر پایبندی به قوانین شرعی‌شان، ساخت کنیسه و برگزاری آیین سبت، سالانه بخشی از درآمدشان را برای معبد اورشلیم می‌فرستادند که نشان‌دهنده پیوند آن‌ها با سرزمین مادری‌شان و حفظ برخی از عناصر ملی و دینی‌شان، که شامل زبان مادری‌شان یعنی عبری نیز می‌شده، بوده است.^۲ به این ترتیب، تسلط نویسنده کتاب مکاشفه بر زبان عبری نمی‌تواند دال بر این باشد که زادگاه اصلی او فلسطین بوده است. چرا که در سده نخست میلادی بسیاری از مردم منطقه مدیترانه تحت سلطه امپراتوری روم دو زبانه و یا سه زبانه بودند. به همین خاطر یاربرو کالینز معتقد است: «اگر فردی با هوش خلاق یوحنا بنا به دلایل شخصی نتوانست به زبان یونانی مسلط شود، انتظار بر این بود که برای نوشتن اثرش از یک دستیار یونانی زبان کمک بگیرد. بنابراین این احتمال بیشتر وجود دارد که یوحنا عمده به زبان یونانی و سامی زده خاص خود کتابش را نوشته باشد. در واقع، این کار یوحنا می‌توانست نوعی اعتراض نسبت به این تصور ذهنی رایج در منطقه آسیای صغیر باشد که

۱. برای نمونه، مورخ یهودی جوزفوس (۳۷-۱۰۰ م) می‌گوید که به دستور آنتیوخوس سوم پادشاه سلوکی حدود ۲۰۰۰ هزار یهودی از بین النهرین و بابل در ایالت‌های لیدیه و فریگیه واقع در منطقه آسیای صغیر اسکان داده شدند تا حافظ امنیت و ثبات در آن منطقه باشند. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:

Josephus, *The Life Against Apion*, translated by H. ST. J. Thackeray, London, William Heinemann, 1925, I. 172-181.

2. Applebaum, S., "Jewish Diaspora", *Jewish People in the First Century*, S. Saffari and M. Stern (eds.), Assen, Netherlands: Van Gorcum, 1974, Vol.1, pp.117, 143-146; Trebilco, Paul, *Monograph Series 69: Jewish Communities in Asia Minor*, New York, The Press Syndicate of the University of Cambridge, 1991, pp.5-7.

اشکال فرهنگ یونانی مآبی [که به طور حتم زبان یونانی را نیز شامل می‌شد] اشکال فرهنگی برتری محسوب می‌شدند. به بیان دیگر، این کار یوحنا می‌توانست برآمده از غرور فرهنگی او به عنوان یک یهودی سامی تبار باشد. اقدام به چنین کاری با پیام کتاب مکاشفه، که همان ضدیت با تمام سازوکارهای فرهنگ یونانی - رومی است، سازگاری دارد. این کار یوحنا درست شبیه به امتناع برخی سیاهان آمریکا از درست انگلیسی صحبت کردن است.^۱ علاوه بر این، کالینز معتقد است که یوحنا نقل قول‌های مستقیمی از متون عهد عتیق نداشته است، چرا که بررسی‌های زبان شناسانه اخیر نشان می‌دهند که استفاده یوحنا از قطعاتی از متون عهد عتیق تنها در قالب اشاراتی تلمیحی بوده است. بنابراین، نمی‌توان استفاده یوحنا از متون عهد عتیق را دلیل مناسبی برای این مطلب دانست که او یک یهودی اهل فلسطین بوده است.^۲

اگرچه استدلال‌های یاربرو و کالینز هوشمندانه و تا حدودی خلاقانه به نظر می‌رسند، ولی نمی‌توان با قطعیت گفت که یوحنا از جمله یهودیانی بوده که زادگاه او منطقه آسیای صغیر بوده است. در هر حال، آنچه مسلم است آشنایی عمیق یوحنا با درونمایه‌های عهد عتیق و آپوکالیپس‌های یهودی است که اثر او را در زمره یکی از گونه‌های متنی آپوکالیپسی در سنت یهودی - مسیحی قرار می‌دهد. همین مسئله اطمینان ما را نسبت به این که او برای مدتی در فلسطین زندگی کرده و یا حتی به فراگیری دانش دینی در آنجا مشغول بوده است بیشتر می‌کند. ولی با این همه، توافق نسبتاً جامعی در میان بیشتر محققان در این زمینه

1. Yarbro Collins, *Crisis and Catharsis: The Power of the Apocalypse*, p.47.

برخی از متون باقی‌مانده از سده‌های نخست میلادی نشان می‌دهند که مسیحیان به دلایل مختلفی از سوی جامعه یونانی - رومی پیرامون‌شان در حاشیه سرزمین‌های مدیترانه تحقیر می‌شدند؛ از جمله این دلایل عدم پذیرش اصول ارزش‌های مسیحی توسط یهودیان بود که با مسیحیان به لحاظ خاستگاه دینی پیوندهای مشترکی داشتند. افزون بر این، شواهد آشکاری از سده دوم میلادی وجود دارد که این مسئله را تأیید می‌کنند که رومی‌ها و حاکمان ایالت‌های رومی به دلایل مختلفی از مسیحیان نفرت داشتند. یکی از اصلی‌ترین این دلایل، «بیزاری از نوع انسان» بود که رومی‌ها مسیحیان را به آن متهم می‌کردند. این اتهام به دلیل ماهیت انحصارگرای مسیحیان بود، چرا که مسیحیان به غیر از خدای خودشان، هیچ خدای دیگری را سزاوار پرستش نمی‌دانستند و به این ترتیب از سبک زندگی اجتماعی - سیاسی مشرکان اجتناب می‌ورزیدند. مقایسه کنید با:

Ibid, pp.84-90.

2. Ibid, p.48.

وجود دارد که، احتمالاً یوحنا از جمله یهودیانی بوده است که پس از نخستین شورش یهودیان علیه حکمرانان رومی شان بین سال‌های ۶۶ - ۷۷ میلادی به آسیای صغیر مهاجرت کرده است.^۱

نتیجه

شناسایی هویت فردی نویسنده کتاب مکاشفه که صراحتاً در متن اثرش به نام خود یوحنا و محل سکونتش در منطقه آسیای صغیر اشاره می‌کند، یکی از پرسش برانگیزترین مباحث در میان محققان مسیحی محسوب می‌شود. به گونه‌ای که تصور نمی‌شود هرگز شناخت روشنی از هویت فردی این نویسنده حاصل شود. ولی با این همه، اشاره یوحنا به مکاشفات فرجام شناسانه‌اش به منزله «کلام‌های نبوت» (۱: ۵)، گویای اشاره ضمنی او به هویت اجتماعی‌اش در مقام یک نبی و به تبع آن تأکید ضمنی او بر ارزش و اعتبار اثرش است؛ این مسئله به سهم خود سرنخ آشکاری را درباره جایگاه یک نبی در میان اجتماعات مسیحی نخستین در اختیارمان قرار می‌دهد. همچنین، آگاهی نویسنده نسبت به وضعیت دینی و اخلاقی برخی از کلیساهای مهم آسیای صغیر، آن‌گونه که در متن کتاب آمده است، سند تاریخی مهمی پیرامون یکی از انواع وظایف انبیای مسیحی، یعنی سرکشی‌های دوره‌ای به کلیساهای حوزه فعالیت‌های شان، در اواخر سده نخست میلادی محسوب می‌شود. در این میان، اشاره محققان به بهره‌مندی نویسنده از مضامین عهد عتیق و آپوکالیپس‌های یهودی به وضوح نشان‌دهنده پیوند انبیای مسیحی، در مقام برجسته‌ترین مراجع مسیحی نخستین، با ریشه‌های یهودی‌شان بوده است. به این ترتیب، اگرچه هویت فردی نویسنده کتاب مکاشفه همچنان با ابهام‌هایی روبه‌رو است، ولی آنچه برای ما روشن است ارزش متن کتاب مکاشفه، گذشته از مضامین فرجام شناسانه‌اش، به منزله سندی تاریخی است که بر آگاهی ما پیرامون انبیای مسیحی و شیوه‌های آن‌ها برای انجام رسالت دینی‌شان در حوزه‌های جغرافیایی مخصوص به خود می‌افزاید.

1. Aune, David E. *Revelation 1-5: Word Biblical Commentary 52A*, Dallas: TX, Word Books Publisher, 1997, p. lvi.

منابع

- کتاب مقدس، ترجمه انجمن کتاب مقدس ایران.
- عهد جدید (نسخه اورشلیم)، ترجمه پیروز سیار، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- Applebaum, S., "Jewish Diaspora", *Jewish People in the First Century*, S. Saffari and M. Stern (eds.), Assen, Netherlands: Van Gorcum, 1974, vol.1.
- Aune, David E., *Prophecy in Early Christianity and the Ancient Mediterranean World*, Grand Rapids: Michigan, William B. Eerdmans Company, 1983.
- Aune, David E., *Revelation 1-5: Word Biblical Commentary 52A*, Dallas: TX, Word Books Publisher, 1997.
- Aune, David E., "Social Matrix of the Apocalypse of John", *Biblical Research*, No. 24, 1981.
- Charles, R. H., *A Critical and Exegetical Commentary on the Revelation of St. John*, Edinburgh, T and T Clark, 1920, vol. 1.
- Collins, John J., *Apocalyptic Imagination: An Introduction to Jewish Apocalyptic Literature*, Grand Rapids: Michigan, William B. Eerdmans Company, Second Edition, 1998.
- Collins, John J., "Introduction", *Semeia 14: Apocalypse: The Morphology of a Genre*, Missoula: Scholars, 1979.
- *Diadache: The teaching of the Twelve Apostles with Introduction, Translation, Notes and Illustrative Passages*, H. De Romestin (ed.), London, Parker and Co, Second Edition, 1885.
- Eusebius, *The Ecclesiastical History: Books 1-5*, translated by Roy J. Deferrari, Washington D.C., The Catholic University of America Press, 1955.
- Hemer, Collin J., *letters to the Seven Churches of Asia in their Social Setting*, Sheffield, Journal for the Study of the Old Testament, 1986.
- Johnson, Sherman E., "Early Christianity in Asia Minor", *Journal of Biblical Literature*, vol. 77, No. 1, 1958.
- Josephus, *The Life Against Apion*, translated by H. ST. J. Thackeray, London, William Heinemann, 1925.
- Justin Martyr, "The Dialogue with Trypho: A Jew", *The Apostolic Fathers with Justin Martyr and Irenaeus*, translated by A. Cleveland Coxe, New York, Charles Scribner's Sons, 1913, vol. 1.
- Kee, Howard Clark, *The Beginnings of Christianity: An Introduction to the New Testament*, New York. London, T and T Clark International, 2005.
- Marjanen, Antti, "Montanism: Egalitarian Ecstatic New Prophecy", *A Companion to Second-Century Christian 'Heretics'*, Antti Marjanen and Petri Luomanen (eds.), Brill, Leiden, Vol. 76, 2005.
- Myllykoski, Matti, "Cerinthus", *A Companion to Second-Century Christian 'Heretics'*, Antti Marjanen and Petri Luomanen (eds.), Brill, Leiden, 2005.
- Ramsay, William, *Historical Geography of Asia Minor*, London: John Murray, Albemarle Street 1980.
- Rowland, Christopher, *The Open Heaven: A Study of Apocalyptic in Judaism and Early Christianity*, London, SPCK, 1982.

- Schüssler Fiorenza, Elisabeth, *The Book of Revelation: Justice and Judgment*, Philadelphia: Fortress, 1985.
- Smith, Morton, "On the History of Apokalyptö and Apokalypsis", *Apocalypticism in the Mediterranean World and the Near East*, David Hellholm (ed.), Tübingen, J. C. B. Mohr, 1983
- Sweet, Henry Barclay, *The Apocalypse of St. John: The Greek Text with Introduction Notes Dices*, London, Macmilan and Co., Third Edition, 1911.
- Thompson, Leonard L., *The Book of Revelation: Apocalypse and Empire*, New York, Oxford University Press, 1990.
- Trebilco, Paul, *Monograph Series 69: Jewish Communities in Asia Minor*, New York, The Press Syndicate of the University of Cambridge, 1991.
- Yarbrow Collins, Adela, *Crisis and Catharsis: The Power of the Apocalypse*, Philadelphia, The Westminster Press, 1984.